**مطلب یکصد و هفتاد و ششم \_ فوق ادراک سامع**

**تکلم نکنید**

قوله تعالی : " اگر نفوس مقبله بنصایح الهیه و اعمال منزله عامل و فائز میشدند البته جمیع بریه در بریه انقطاع بعد از ارتفاع ندا بلبیک اللهم لبیک ناطق میگشتند ان الانسان یتکبر ببردیه و یتجاوز باصغریه الا من شاء الله اگر گفتار معتدل بود و بکردار مطابق البته سبب نجات عالم و حفظ امم میشد در یک مقام از قلم اعلی نازل که باید بیان بطبیعت لبن مادری و شفقت پدری مزین باشد تا اطفال دنیا بآن تربیت شوند و ببلوغ فائز گردند اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل خارج شده ... یا مبلغی قد خرجت من السجن الاعظم و جعلنا الرضوان مقر العرش ثم هذا القصر الرفیع قد قضی الله ما انزله فی اول وروده فی ارض السجن و وفی بما وعد فی الکتاب انه لهو الموفی الخبیر قد تشرف البر بقدوم البحر الاعظم تعالی الله الملک العزیز العلیم ... ان الورقة تنبت من السدرة و تتمسک بها و تتحرک علیها و تتبسم من هزیزها و تجذب القلوب من اطوارها کل ذلک تشاهد فی البکور و فی العشی تراها ساقطة مصفرة علی وجه الارض ان ربک لهو المبین العزیز الحمید لعمرک ما یفرح به اعلی العباد قد کان معدوما عند الذین توجهوا الی الوجه لانهم ما یرون شیئا الا و قد یرون فنائها و قضاء الله قائما علیها ان ربک لهو العالم الحکیم .. .. خلق بسیار محتجب بوده و هستند بمعارج شهود واقف نشده‌اند و بمرقات عرفان فائز نگشته‌اند هنوز رشحی از بیانات را درک ننموده‌اند همین ادعای بابیت حضرت اعلی روح ما سویه فداه مدل و مظهر شئون ناس بوده و هست در یک مقام بابیت مخصوصه را هم از خود نفی فرموده‌اند چه که کل در وادی ظنون و اوهام واقف و قادر بر ادراک اشراقات آفتاب یقین نه الا من شاء الله در هر بیان که از مشرق اراده رحمن ظاهر اکثری در ذکر بعضی از نفوس قبل بوده و اگر خلق مستعد بودند جز ذکر آفتاب حقیقی و سمآء معنوی از لسان و قلم آنحضرت جاری نمیشد . .. بلی رضیع را لحم مضر است سبحان من یعطی کل ذی حق حقه ... ما بین این مردم و این نفوس شخص انسانی باید در کل احوال به " لا کل ما یعلم یقال " متمسک باشد .. "